

تألیف:

● مکتبهای ادبی که نخست در سال ۱۳۳۴ در دو بیست صفحه منتشر شد (انتشارات نیل) و در چاپهای بعدی بر مطالب آن افزوده شد، بطوریکه چاپ یازدهم آن در دو جلد و ۱۲۰۰ صفحه است. ناشر نگاه (چاپ دوازدهم ۱۳۸۳)

ترجمه‌ها:

- شش کتاب با همکاری مرحوم عبدالله توکل: علوم انسانی
- ۱ - بیست و چهار ساعت از زندگانی یک زن / اشتفن تسوایک / ۱۳۲۶ / انتشارات معرفت
 - ۲ - زن بازیچه / پیرلوتیس / ۱۳۲۶ / انتشارات معرفت
 - ۳ - دختر چشم طلائی / بالزاک / ۱۳۲۶ - ۱۳۳۶ / انتشارات معرفت
 - ۴ - در تنگ / (چاپ پنجم نیلوفر ۱۳۸۱) / آندره ژید / ۱۳۲۷ / انتشارات زوار
 - ۵ - مکتب زنان / آندره ژید / ۱۳۲۷ / انتشارات معرفت
 - ۶ - مالک سانفرانسیسکو / اشتفن تسوایک / ۱۳۲۶ / انتشارات زوار

ترجمه‌های دیگر:

- ۷ - سه امتحان درباره نظریه میل جنسی / فروید / ۱۳۲۷

- ۸- انتقام کربلا (قیام مختار)/ ضیاء شاکر/ ۱۳۳۰
- ۹- تونیو کروگر/ (چاپ چهارم هاشمی ۱۳۷۸/ توماس مان ۱۳۳۰ - ۱۳۴۳
- ۱۰- زندانبان/ ماکسیم گورکی
- ۱۱- رویای عشق/ ماکسیم گورکی
- ۱۲- پیروزی فکر/ اوریزن اسرت ماردن/ متین - بامداد ۱۳۳۳ و ده‌ها چاپ دیگر
- ۱۳- غوغای ژوئیه/ ارسکین کالدول
- ۱۴- جاده تنباکو/ ارسکین کالدول/ ۱۳۳۳
- ۱۵- لایم لایت/ چارلی چاپلین/ روزه گرونیه (چاپ چهارم نگاه ۱۳۷۹)
- ۱۶- طاعون/ آلبرکامو/ ۱۳۴۵/ نیل (چاپ هفتم نیلوفر ۱۳۸۱)
- ۱۷- رادیو؟ بسیار ساده است. یک کتاب فنی با همکاری مرحوم مهندس آروین
- ۱۸- داستان‌هایی از نویسندگان بزرگ با قهرمانان کوچک/ ۱۳۴۵/ آرمان
- ۱۹- قصه‌هایی از نویسندگان بزرگ برای خردسالان/ ۱۳۴۶/ آرمان
- ۲۰- مدراتو کانتابیله/ مارگریت دوراس/ زمان/ ۱۳۵۸ (چاپ دوم نیلوفر ۱۳۸۰)
- ۲۱- امریکا زده‌ها/ سرژ رضوانی/ زمان ۱۳۵۸
- ۲۲- آخرین اشعار ناظم حکمت (با همکاری مرحوم جلال خسرو شاهی)
- ۲۳- ضد خاطرات/ آندره، مالرو/ خوارزمی ۱۳۶۲ (چاپ چهارم...)
- (با همکاری ابوالحسن نجفی)
- ۲۴- امید/ آندره مالرو/ خوارزمی/ ۱۳۶۳/ چاپ دوم ۱۳۷۳
- ۲۵- دوره سه جلدی آنسوی کوهستان/ یاشار کمال/ با همکاری جلال خسروشاهی نگاه
- ۲۶- اگر مار را بکشند/ یاشار کمال/ (با همکاری مرحوم خسروشاهی) نگاه
- ۲۷- آبرو باخته/ (مجموعه داستان)/ جک لندن آرمان ۱۳۷۲
- ۲۸- تولد/ (نمایشنامه)/ آرمان گاتی
- ۲۹- مرگ عزیز بیچار/ لطیفه تکین/ (با همکاری مرحوم خسروشاهی) نگاه
- ۳۰- از چهار زندان/ (ناظم حکمت) (با همکاری مرحوم خسروشاهی) نگاه
- ۳۱- در جستجوی خرابکار/ (ادریس شرایبی)/ ۱۳۸۲/ نشر زمان
- ۳۲- در باب شکوه سخن/ لونگینوس/ نگاه/ ۱۳۷۹
- ۳۳- در دفاع از روشنفکران/ ژان پل سارتر/ نیلوفر
- ۳۴- پرواز کن پرنده کوچکم/ نجاتی جومالی/ سروش/ ۱۳۷۷

اوریزین اسوت ماردان

پیروزی فکر

رضا سید حسینی



یاشارکنمال اگر بنام را بکشند

پرونده رضا سید حسینی
مقاله حسین حسینی

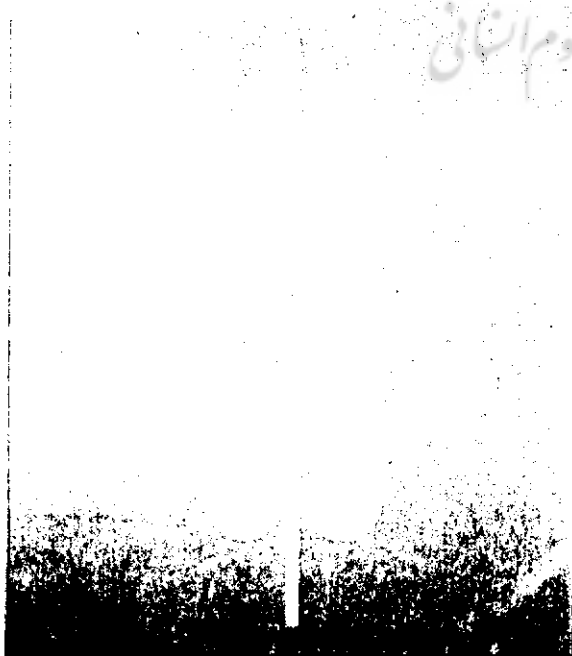


۳۹

بنام گویت دوراس

مدرا تو کانتابیله

ترجمه رضا سید حسینی



۱۱

مدرا تو کانتابیله

بنام گویت دوراس





ضد خاطرات

چهارم از مجموعه

مجموعه آثار
مؤلف: سید رضا حسینی



نجاتی جو مانی

پرواز کن پرنده کوچکم

ترجمه رضا سید حسینی

۴.

مکتبهای ادبی



امید

رضا سید حسینی

جلد اول



ترجمه
رضا سید حسینی

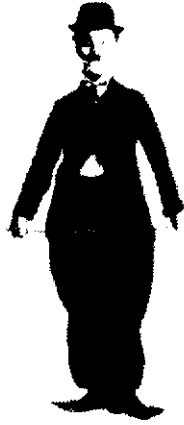
— آقای سید حسینی می‌خواستم بدانم اندیشه‌ی انتشار فرهنگ آثار برای شما چرا و در چه سالی به وجود آمد؟
برای من پیش نیامد، اندیشه انتشارش از طرف شورای کتاب فروش بود.

— در چه سالی؟
سال ۶۸. در شورای کتاب انتشارات فروش زمان مدیریت آقای مهندس فیروزان بود و آقایان سمیعی، نجفی و سعادت و اسرار عضو بودند.
شنیدم از طرف آقای سمیعی اولین بار پیشنهاد شد، در هر حال اندیشه ترجمه فرهنگ آثار از شورای کتاب فروش آغاز شد. و مهندس فیروزان موافقت کرد بعداً وقتی که مسئله جدی شد، گفتند کی باید اداره کند؟ سه سال بود که من در دانشنامه جهان اسلام کار می‌کردم و آمده بودم بیرون و آنها هم متوجه شده بودند که من آزادم. آمدند سراغ من. من مطلقاً خوشم نمی‌آمد به تلویزیون برگردم چون سالها پیش قراردادم را لغو کرده بودند ولی مهندس فیروزان رفت پرونده من را آورد بیرون و گفت هیچ خلاقی در آن نیست فقط چون بازنشسته مخابرات بودی قراردادت لغو شده است. ناچار پذیرفتم و نشستم سرش و آقایان هم همکاری کردند به عنوان هیئت علمی.

گروه گوناگون

داستان‌هایی با قهرمانان کوچک

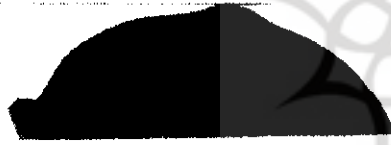
از نویسندگان بزرگ



وليام آوری

الیزابت مورزا

آر کای اوری



لینکسویس

در باب سگوه سخن

قصه‌هایی از نویسندگان بزرگ
برای کودکان



پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مراکز جامع علوم انسانی



— این هیئت علمی از چه کسانی تشکیل می‌شد؟

آقایان سمیعی — نجفی — سعادت و بنده

— شیوه کار چگونه شروع شد؟

شیوهی کار. ما نشستیم. صحبت کردیم قرار شد من عده‌ای مترجمان درجه یک فرانسه را که می‌شناسم دعوت کنم و برای اینکه دست آقایان باز باشد گفتم که من نمونه کارهای این مترجمان را می‌دهم به شما و از بین آنها هر کدام را که می‌خواهید انتخاب کنید. البته خود آنها هم ترجمه می‌کردند من هم ترجمه می‌کردم. ما چهار نفر هم ویراستار بودیم و هم مترجم. در مورد مترجمان دیگر هم آقایان نظر می‌دادند. عده‌ای را پذیرفتند و عده‌ای را هم نپذیرفتند و خوب بی‌انصافی هم شد و عده‌ای از من ناراحت شدند و فکر کردند... ولی خوب در هر حال عده‌ای مترجم پیدا کردیم و هر چند که فرهنگ آثار یک دایرةالمعارف عمومی نبود فقط معرفی کتاب‌ها بود ولی در مورد کتابها هم اصرارمان بر این بود که به هر کسی درباره‌ی رشته تخصصی خودش مقاله بدهیم. مرحوم آرام معرفی آثار علمی ما را ترجمه کرد، دکتر طباطبائی و رشیدیان و خود آقای سعادت مقالات مربوط به کتابهای فلسفی را، آقای دکتر کاردان آثار روانشناسی و تربیتی را و...

— با تلفظ اسامی چه کردید؟ این کتاب پُر است از نام کتاب، نویسندگان از ملیت‌ها و زبانهای گوناگون. که بسیاری برای ما ناشناخته است.

سؤال جالبی است. به غیر از آنچه که در زبان فارسی رایج و شناخته شده است. ملاک ما فرهنگ «دودن» آلمانی بوده، البته در کنارش چندین دایرةالمعارف بیوگرافی و بستر را نیز داشتیم و مراجعه می‌کردیم. و تلفظ نام‌ها را براساس زبان و ملیت آن نویسنده تنظیم می‌کردیم. مثلاً «میشل» فرانسوی است و «میخائیل» روسی است یا «مایکل» انگلیسی است. منتها بعضی از این‌ها چنان شناخته شده‌اند که تغییر دادنشان معنی ندارد. مثلاً «دن کیشوت» را نمی‌شود «دن کی خوته» بنویسیم.

— می‌شود درباره‌ی درگذشتگان هم صحبتی بکنید؟

حتماً. جلد ششم از این کتاب را اگر باز کنید می‌بینید: احمد آرام، صفیه اصفیا، جهانگیر فکاری، محمدجواد پوینده، عبدالله توکل و دکتر جواد حدیدی، دکتر مصطفی رحیمی، محمد قاضی و محمود محمودی. اینها درگذشتگان فرهنگ آثار بودند. البته متن اصلی (فرانسۀ) فرهنگ آثار اشکالاتی هم داشت مثلاً در دهۀ ۵۰ میلادی چاپ شده بود و بعد از آن هر چه تجدید چاپ کرده بودند تجدیدنظر نشده و تقریباً چیز کهنه‌ای شده بود. به خاطر همین من تصمیم گرفتم نویسنده‌هایی را بیاورم که درباره‌ی کتابهای جدید بنویسند ولی خوشبختانه در سال ۱۹۹۴ که من به فرانسه رفته بودم روزی که وارد پاریس شدم کتاب را دیدم که تجدید چاپ شده است و تا سال ۹۰ همه آثار مهم که وجود داشت داخلش آمده بود و من آن را خریدم و آوردم ایران و بچه‌ها را جمع کردم و دوباره از اول شروع کردیم. و بنابراین همه کارهای نیمه دوم قرن ۲۰ هم آمد داخلش. یک اشکال دیگری هم بود در آن آثار ایرانی و اسلامی در کل میان ۲۰۰۰۰ تا کار ارائه شده فقط دویست اثر معرفی شده بود. دیدم بی‌انصافی است به خاطر همین آن ۲۰۰ تا را هم گذاشتیم کنار و گفتیم خودمان برای کارهای ایرانی فرهنگ دیگری می‌نویسیم. من نظرم این بود که همانطور که این فرهنگ را ترجمه می‌کنیم آثار ایرانی و اسلامی را هم بنویسیم و به آن اضافه کنیم. از آقای اذکائی خواستیم که لیستی تهیه کند که اول ۷۰۰۰ اثر بود بعد تبدیل به ۳۰۰۰ تا و کمیته‌ای تشکیل دادیم که اعضای آن غیر از خودما چهار نفر، آقایان فانی و آل داوود بودند در زمان آقای شعر دوست اصرار زیادی بود که فرهنگ هر چه زودتر منتشر شود. من نظرم این بود که به موازات ترجمه آثار جدید، آن هم نوشته شود به نظر من اگر می‌شد اثر کامل عجیبی به وجود می‌آمد ولی آقایان به این نتیجه رسیدند که این کار ما را عقب می‌اندازد بنابراین ما به همان کار قبلی ادامه دادیم این کار را ابتدا دادند به آقای فانی ولی چون ایشان وقت نداشت



● در یکی از روزهای آغاز سال با کاوه و بابک و همسر

۴۵

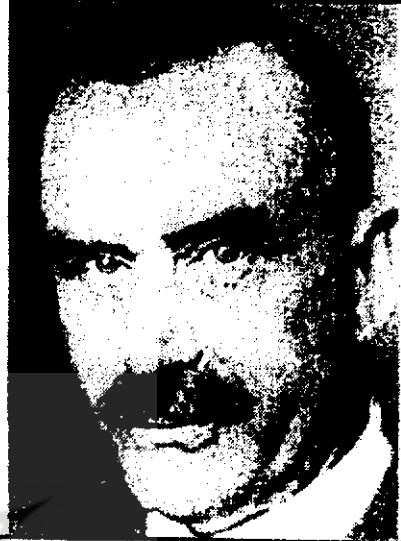


● بابک و کاوه و همسر

توماس مان

تونيو کروگر

ترجمه رضا سيد حسيني



کتابخانه ازاد
ژان پل سارتر

طالع حوری

مطالعات فرانکی کامو



در تنگ
آندره ژید



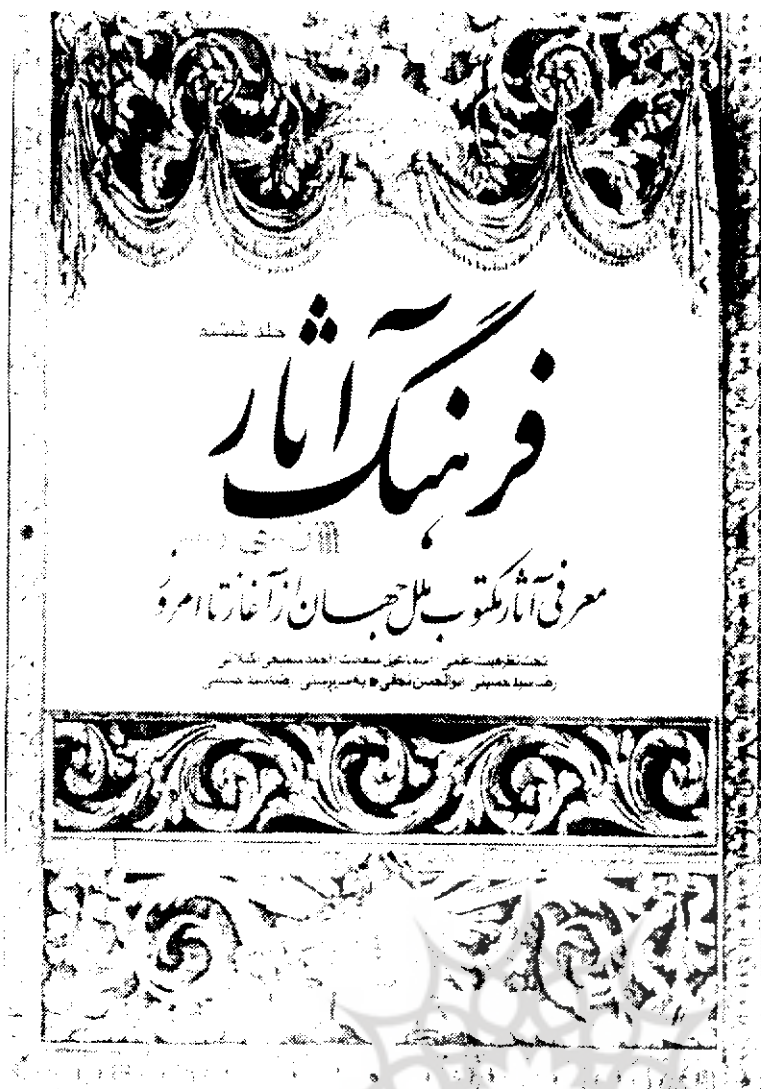


● رضا سیدحسینی (عکس از شهاب دهباشی)

دادیم به آقای سمیعی. آقای سمیعی هم در آن مدت تلاش خوبی کردند. من انتظار داشتم از جلد سوم به بعد، از فرهنگ آثار ایرانی اسلامی یک جلد در بیاید ولی خوب هنوز در نیامده جلد اول تقریباً حاضر است و امیدوارم که روندش سرعت بگیرد. آن هم ۶ جلد هست ولی نصف قطر این یعنی هر جلد در حدود ۴۰۰ - ۳۰۰ صفحه فرهنگ آثار. دیگر اینکه متوجه شدم در فرهنگ آثار به آثار جهان سوم توجه نشده است راه حل آنرا هم پیدا کردیم. یک فرهنگ ادبی به نام کیند لرز مال آلمان در ۲۰ جلد هست که البته به ترتیب حروف نام نویسنده‌هاست و فرهنگ بسیار کاملی است. نام نویسنده، شرح حال کوتاهی و شرح آثار او به ترتیب آمده ولی ما کادر کاملی برای ترجمه‌ی آلمانی نداریم بهر حال چند نفری از دوستان آلمانی‌دان را پیدا کردیم و آثاری از ترکیه، تاجیکستان و هند و کشورهای عربی و غیره را با استفاده از آن فرهنگ آلمانی ترجمه و معرفی کردیم.

— این کار عظیم که بحمداله جلد ششم آن هم منتشر شده به پایان رسید عشق عجیبی می‌خواهد چون با هیچ معیاری جور در نمی‌آید. روزی چند ساعت کار می‌کردید؟

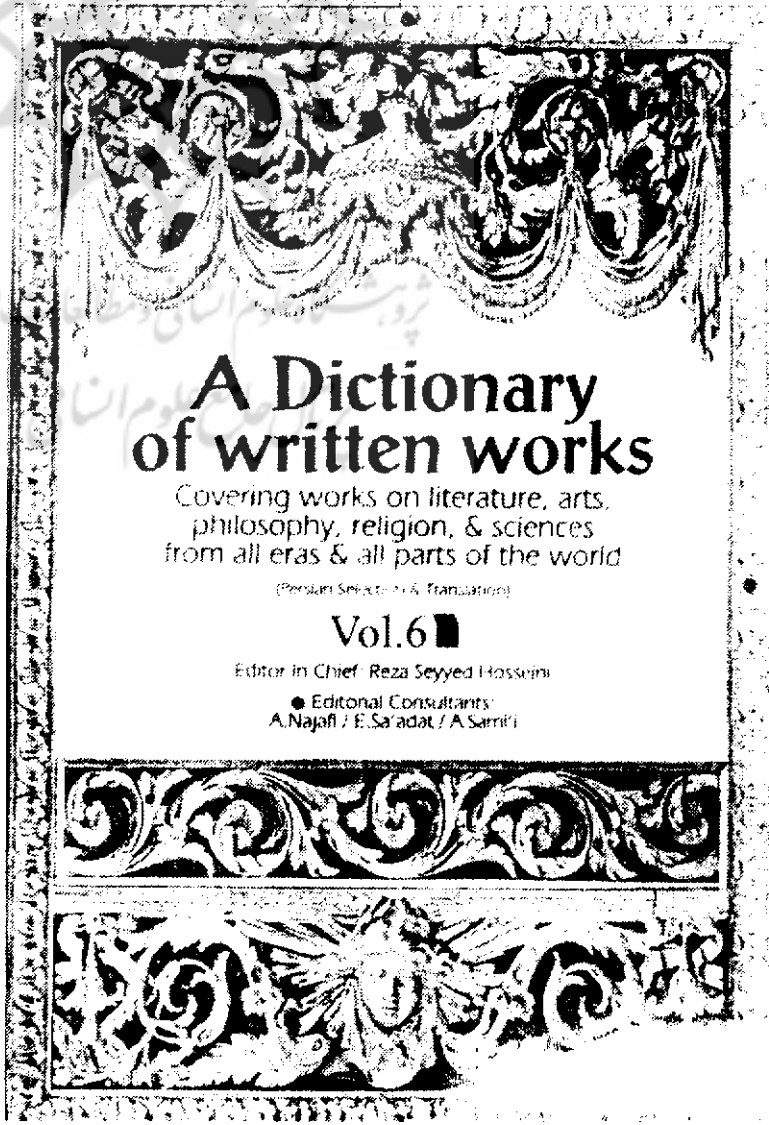
مثل یک کارمند دولت از صبح تا ۴ بعدازظهر پشت میز می‌نشستم گاهی هم سرم صدایش



فرهنگ آثار

معرفی آثار مکتوب ملل جهان از آغاز تا امروز

تأسیس و تدوین: دکتر سید علی حسینی
معاونان: دکتر سید علی حسینی، دکتر سید علی حسینی



A Dictionary of written works

Covering works on literature, arts, philosophy, religion, & sciences from all eras & all parts of the world

(Persian Selection & Translation)

Vol.6

Editor in Chief: Reza Seyyed Hosseini

• Editorial Consultants:
A. Najafi / E. Sa'adat / A. Samiri



در می آمد. مخصوصاً وقتی که انتشار یک جلد نزدیک می شد مجبور می شدم بعضی صفحه ها را بپریم خانه بخوانم. من از کار خودم مطلقاً گذشتم. در این سالها هیچ کاری نکردم.

— پشیمان نیستید؟

نه. از این بابت که کار نکردم پشیمان نیستم. حقیقت این است که از خانم خجالت می کشم که به زندگی ام نرسیدم و خوب یک مقداری هم ایشان از اینکه پسرمان از دست رفت از من طلبکار است که اگر بهش می رسیدیم اعصاب آرام تری داشت و زنده می ماند. خیلی بد بود ولی خُب پیش آمد.

— حالا اهمیت این کتاب را احساس می کنید؟ بین جوانها و نویسندگان؟

متأسفانه تبلیغ درستی نشده. گاهی می بینی کادر دانشگاهها اصلاً از آن خبر ندارد. من خیلی جاها هم نوشتم ولی وقتی می شد خیلی راحت تبلیغ کرد، آخر ۲۰۰۰ نسخه چاپ می کنند. البته با تمام این بی اطلاعی جلد اول و دوم تجدید چاپ شده ولی با یک تبلیغ منظم می شد حتی ۱۰۰۰۰۰ نسخه چاپ شود. این معرفی و نقد آثار وسیله ای است در دست مترجم ها برای انتخاب کتاب همچنین برای ناشران و برای کتابخانه ها، تقریباً مثل اینست که آدم کتابخانه کاملی از بهترین و مهمترین آثار دنیا در خانه داشته باشد.

— در این ۶ جلد چند نقد و معرفی هست؟

فکر می کنم در حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار تا. نشمردیم ولی تقسیم بندی ما دقیق بود. مثلاً از ۸۰۰ صفحه جلد ششم ۵۰۰ صفحه مطلب است. در حدود ۳۰۰ صفحه آخرش نمایه است نمایه ای که جای دو تا سه تا نمایه را می گیرد؛ زیرا اسم نویسنده ها به ترتیب الفبای لاتین آمده و زیر اسم هر نویسنده ای آثار او به زبان اصلی و نیز به زبان فارسی با شماره صفحه فرهنگ آثار ذکر شده است.

— از همکاران جوان تان بگوئید!

خانم نونهالی واقعاً استثنا بود. دوستان هیئت علمی عضو فرهنگستان بودند یا شدند و دیگر ویرایش و ترجمه نمی کردند. من هم مترجم و ویراستار قوی می خواستم. آقای سعادت تا وقتی فرهنگستانی نشده بود با ما همکاری می کرد و بیشتر مقاله ها را ایشان ترجمه کرده بود. خانم نونهالی عملاً جای هیئت علمی را گرفت؛ هم ترجمه می کرد و هم ویرایش. قبلاً بیشترین

ترجمه‌ها در فرهنگ آثار کار آقای سعادت بود ولی الان اگر امضاها را نگاه کنید به گمانم ترجمه‌های خانم نونهالی بیشتر است.

از مترجمان آلمانی مان ۴ - ۳ نفرشان جوان بودند، علی عبداللهی، رضا نجفی و همسرش پریسا رضایی. ویراستاری ترجمه‌های آلمانی را آقای دکتر محمدعلی مولوی به عهده داشتند که خودشان ترجمه هم می‌کردند. با کمال تأسف ایشان را هم در همین چند روز پیش از دست دادیم. مردی بسیار دانشمند و شریف بود. خدایش بیامرزد. آقای جهانداری هم در ابتدا همکاری می‌کردند ولی خوب بعداً وضع مزاجی‌شان اجازه نداد ولی همیشه مشوق من بودند.

— حساب مالی با اینها چگونه بود؟

خُب کلمه‌ای حساب می‌شد. از کلمه‌ای قریب یک تومان شروع شد و تا به ۲۰ تومان رسید. در ابتدا پولی که به من می‌دادند ماهی ۱۲ هزار تومان بود و حالا مثل یک کارمند به ۳۰۰ هزار تومان رسیده. من نامه‌ای هم به دکتر خالدی نوشتم که مطمئن باشد من برای پول کار نمی‌کنم. روی قرارداد من ۱٪ از کتابها هست اول فکر می‌کردم که از هر جلد ده هزار نسخه چاپ می‌شود و پول خوبی به ما می‌رسد ولی دیدم نه. به زندگیم هم لطمه زد. اخیراً تجدید چاپ مکتب‌های ادبی درآمد که حق التالیف خوبی داشت یا مثلاً طاعون به چاپ هشتم رسیده است. یعنی من به زور کتابهای خودم زنده‌ام. فرهنگ آثار بی‌تردید کار مفید و ماندنی است ولی زندگی مرا خراب کرد.

— نکته‌ای برای گفتن هست؟

آری. چیزهایی هست که یادآوری‌شان باعث شادی است. مثلاً آقای خرمشاهی خیلی اظهار لطف کردند و نصیحت کردند که من گوش نکردم و پوستم کنده شد و آن در مورد آوردن متخصص برای نمایه بود که من دوست داشتم بچه‌های خودمان این کار را بکنند. به همین خاطر کارمان مشکل شد. ضمناً ایشان پیشنهاد کردند که آثار ترجمه شده را معرفی کنیم ولی به عرض‌شان رساندم که ما این کار را شروع کرده بودیم آدم آوردیم، منبع در اختیارش گذاشتیم ولی چون عجله داشتند گفتند این کار را عقب می‌اندازد و منصرف شدیم.

آقای آذرنگ تلفن کردند درباره‌ی یک نمایه‌ی دیگر که اعلام بود؛ پرسیدم مگر اعلام ما اهمیتی دارد؟ گفتند: بله مهم است شما چنان اعلام خوبی را تهیه کرده‌اید که الان مردم دارند استفاده می‌کنند و همین طور نویسندگان و نویسندگان فلسفی. ولی گفتم چون در آوردن اعلام کار دشواری است و کار را عقب می‌اندازد نمی‌توانیم.

در مجموع توجه دوستان فرهیخته باعث خوشحالی من بود.

راستی که گفتن از آقای سید حسینی برای من کار سختی است. خاطره مشخصی هم در کار نیست، اگر چه هر دیدار خودش خاطره‌ای است. به خودم می‌گویم: درباره او چه می‌خواهی بگویی؟ استادی که هم استاد تو و استاد همه است و هم به چشمی سخت عاطفی به او نگاه می‌کنی بی آن که الزاماً بخواهی آن را به کلام در بیاوری.

در این چند روز، هر وقت در نظر آوردم که چه چیزی می‌توانم درباره ایشان بگویم، مضمونهای متعددی به ذهنم هجوم آورد، در قالب واژه‌های پراکنده‌ای که مثل فیلمهای کامپیوتری، معلق در فضا، نزدیک می‌شدند و بزرگ می‌شدند و ناگهان به عقب کشیده می‌شدند و در میان شبکه‌ای در هم و برهم گم می‌شدند و، دفعه بعد، دوباره همان کلمات هجوم می‌آوردند: دانش، زحمت، دلسردی، شور، دانش، کار، بی‌حوصلگی، عشق، کار، خستگی، دانش، وارستگی، مهربانی، خستگی، شور، آزدگی، دانش، تواضع، وارستگی...

کلمات مدام حمله می‌کردند و نمی‌گذاشتند که هیچ چیز منسجمی در ذهنم شکل بگیرد. سعی کردم خاطراتم را مرور کنم؛ یعنی از اولین بار که به خدمت ایشان رسیدم، منظورم اولین

* متن سخنرانی خانم مهشید نونهالی در مراسم بزرگداشت کوچکی که در نمایشگاه کتاب سال ۱۳۸۱ برای رضا سید حسینی برپا شده بود.



● مهشید نونهالی (عکس از علی دهباشی)

برخورد حضوری است، نه از خلال کتاب، از آن زمانی که به نزدشان رفتم که شاید تا حدی از عهده بر بیایم و در ترجمه فرهنگ آثار همکاری کنم؛ و بعد که با نگرانی بسیار رفتم تا پاسخ ارزیابی دو مقاله‌ای را که ترجمه کرده بودم بگیرم، یعنی همان اولین ماههای شروع کار فرهنگ آثار.

به یاد آوردم که بعد از شروع به کار، چه قدر دوست داشتم که بیشتر در کنارشان باشم و پیاموزم، اما همیشه نگران این بودم که حضورم در اتاق ایشان باعث مزاحمت بشود و در نتیجه به همان ماهی یکی دو ساعت که برای تحویل کار یکماهه می‌رفتم اکتفا می‌کردم؛ و بعد که به تدریج میزان کارم در فرهنگ آثار بیشتر شد و الزاماً، و البته در کمال خوش وقتی من، زمان بودم در خدمت ایشان بیشتر شد و در خلال آن، گذشته از مسائل کار و ترجمه، که من با ولع از آن بهره می‌گرفتم، بسیاری اوقات از هر دری سخن می‌رفت و من، با خوشحالی زیاد، از آستانه شناخت صرفاً کاری و علمی عبور می‌کردم و تا حد زیادی با روحیات و خصوصیات آقای سیدحسینی آشنا می‌شدم. وقتی این مسیر را در ذهن مرور کردم، باز همان کلمات سوار بر هم و درهم و برهم به ذهنم حمله کردند.

پس دیدم که باید از همان کلمات و مضمونها بگویم:

● دانش ژرف و کار و زحمت: اینها یقیناً از خصوصیات بنیادین نخبگان و فرزندان است و

جای صحبت ندارد.

● برخی دیگر از آن مضمونها در مورد همهٔ انسانها، هر یک به نوعی، صدق می‌کند: همه خسته می‌شوند، همه ممکن است آزرده و دلسرد بشوند. مهربانی و تواضع ویژگی عده‌ای از مردم عادی هم هست. اما خستگی امثال آقای سیدحسینی نه از کار زیاد است، که آنها به کار زیاد راضی و دلخوش‌اند. بلکه زمانی که آزرده‌گی و دلسردی عارض بشود، خستگی راه را بر کار می‌بندد؛ آزرده‌گی و دلسردی که گاهی از بی‌خردی انسانها ناشی می‌شود و گاهی بیرون از اختیار انسانهاست. اما، هر بار، شور عشق به دانش و فرهنگ تلخکامیها را به عقب می‌راند و کار از سر گرفته می‌شود تا علم و دانش از حرکت نایستد. این هم از خصوصیات کلی فرزندان است.

● اما دانش ژرف متواضعانه، دانش مهربانانه، دانش توأم با وارستگی، از خصوصیات شخصی آقای سیدحسینی است.

ایشان همیشه، چه در سخنرانیها و چه در جمعهای کوچک‌تر، مسائل ادبی و فلسفی و نقد را به زبانی چنان ساده و بی‌تکلیف بیان می‌کنند که هرگز شنونده‌ای از ندانستن خود احساس سرگشتگی و شرمندگی نمی‌کند که حالا چه طور باید توی این اقیانوس مفاهیم و عبارات دست و پا بزند و به کدام تخته پارهٔ نامرئی چنگ بیندازد تا شنا نیاموخته بتواند به طریقی خودش را به ساحل برساند. بلکه شنونده، هر چند کم بضاعت، خرسند از این که به سادگی مطلب را درک کرده، مشتاق می‌شود که راه را به درستی و بدون ترس بکاود و بیاموزد. این، به اعتقاد من، همان دانش متواضعانه است.

آقای سیدحسینی همیشه بدون کمترین خودداری، و خوب است بگویم بدون کمترین خستگی، راه را برای تازه واردان و نوآموزان باز می‌کنند و آنچه در اختیار دارند، اعم از محفوظات ذهنی و کتابخانه‌ای، بی‌مهابا در اختیار دیگران می‌گذارند. و این همان دانش مهربانانه است.

بارها شاهد بودم که افرادی، به دلایل مختلف و در مقاطع مختلف، عمداً یا سهواً، در کار اخلال کرده‌اند، به سبب منافع شخصی یا به سبب ندانستن؛ و ایشان، با وجود دلخوری اولیه، چنان ساده و به سرعت از سرماجرا گذشته‌اند و حتی از خوشرویی و کمک به همان افراد دریغ نکرده‌اند، که به خودم می‌گفتم: باید به راستی چیز دیگری در سر داشته باشی و چنان از عشق علم و دانش سرشار باشی، و بهتر است بگویم که باید چنان مست دانش و فرهنگ باشی که مسائلی از این دست جز غبارگذرای، آن هم تنها بر چهره‌ات و نه بر قلبت، نشانند. و این همان دانش توأم با وارستگی است.

در هر حال، امیدوارم همهٔ کسانی که مشتاق‌اند از محضر ایشان بیاموزند، در کنار آنچه از علم ایشان برمی‌گیرند، در آموختن این خصوصیات هم کوشا باشند. و آرزو می‌کنم که با همهٔ

خستگیها و تلخکامیها، شور درون بار دیگر بر همه چیز فایق بیاید، که استاد سیدحسینی کارهای
نا تمام بسیار دارند و چشم به راهان مشتاق فراوان اند.



۵۴

منقشر شد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال مجله علمی انسانی
کرمان

در اسناد امین الضرب

به اشراف دکتر اصغر مهدوی

به کوشش

ایرج افشار

نرگس پدram

انتشارات ثریا - مرکز پخش طهوری ۶۶۴۰۶۳۳۰